



می برد، سرش را از زیر پتوی بیرون آورد و گفت: «من هم بازی.» بعد سریع بیلچه ی نیلوفر را گرفت و دوید سمت رودخانه. نیلوفر جیغ و داد کنان دنبالش دوید. خیلی زود مامان هم با سبزه از راه رسید. مامان سبزه را برداشت و توی چاله ای که نیلوفر کنده بود گذاشت. بابا و نیلوفر اطراف سبزه را با خاک پر کردند. نیمی هم یک مشت آب آورد و روی سبزه ریخت. بعد همه دسته جمعی کنار سبزه خودشان را جادادند و با سبزه یک عکس سلفی گرفتند. تا عصر خانواده حسابی تفریح کردند و از طبیعت زیبایی لذت بردند. عصر وقتی بابا و مامان وسایل را جمع کردند و آماده شدند که راه بیفتند سمت خانه، نیلوفر برگشت و به سبزه نگاه کرد. خوشگل تر و سر حال تر شده بود. نیلوفر لبخند زنان داد زد: «سبزه جان ما رفتیم. زندگی کنار رودخانه خوش بگذرد.»

